

صلح کل - ایجادکنندهٔ اخوت جهانی

سید احسن الظفر*

صلح کل یکی از موضوعات مهم تصوف به شمار می‌رود که به خصوص صوفیه وحدت وجودی بدان ارزش و اهمیت زیاد می‌دهند. صلح کل عبارت است از زیستن با هموعان خود با صلح و امنیت و بدون داشتن هیچ‌گونه انگیزه دشمنی و عداوت و تعصب و نفرت نسبت به یکدیگر که عموماً بر مبنای نژاد، کیش و منطقه‌های مختلف از مردم انتظار می‌رود و می‌توان آن را به اصطلاح امروزی سیاست «همزیستی مسالمت‌آمیز»^۱ گفت: میرزا عبدالقادر بیدل «صلح کل» را به شیوهٔ مخصوص و دل‌آویز خود به قرار زیر توضیح می‌دهد.

«عالمی به وضع خود خرسند است، از ارتکاب نادانی محل اوقات کس مباش. و جهانی سرگرم آتش سوداست. به وعظ دم سردی آب تکلف مباش. اگر نفست اثر دارد، صرف ارشاد خود بکن، تا پیش مردم هرزه درانباشی، و اگر ناخنت رساست، به گشاده عقده خود بپرداز، تا جراحت دیگران تراشی»^۲.

بر اثر جنگهای خونین جهانی اول و دوم و تباه کننده بشریت، سیاستمداران جهان پی به ارزش سیاست «همزیستی مسالمت‌آمیز» بردند و از همان زمان هر چه بیشتر برای تبلیغ آن سیاست تلاش‌ها کردند. بالأخر تلاشهای شان به تشکیل «سازمان ملل متحد» در سال ۱۹۴۵ میلادی منتهی شد. این سیاست مبتنی است بر احترام یکپارچگی و حاکمیت ارضی منطقه و عدم مداخلت در امور کشور دیگر.

* دانشیار بخش فارسی دانشگاه لکهنو.

۱. Peaceful Co-existence.

۲. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل، چاپ نول کشور، ص ۳۱۱.

اما متصوفه بسی قبل پی به این نکته بردند و به ارزش آن قایل شده‌اند. ایشان خود را خدمتگزار بشریت می‌دانند. مکتب عشق و انسان دوستی و دل سوزی و انسان‌گرایی دارند. به گفته آقای دکتر بهرام طوسی:

”براساس استنباط صوفیان و عارفان از مفاهیم ادیان الهی، همه موجودات مظهر و نشانه‌های او هستند پس باید همه کس و چیز را دوست داشت و به آن عشق ورزید و احترام کرد و از تخریب محیط‌زیست و جنگل و درخت و آسیب‌زدن به دیگران خودداری کرد که به عشق او لطمه وارد نیاید“^۱.

انسان دوستی

افراد بشر، در سراسر جهان، امروزه بیش از هر زمان دیگر محتاج به دوستی و هم‌فکری و همکاری‌اند.

حافظ:

درخت دوستی نشان که کام دل به بار آرد نهال دشمنی بر کن که رنج بی‌شمار آرد
مولوی:

بیا تا قدر یکدیگر بدانیم که تا ناگه ز یکدیگر نمانیم

سعدی:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

بیدل:

لطفی امدادی، مداراتی، نیازی، خدمتی ای ز معنی غافل، آدم شو باین مقدارها

غالب می‌گوید:

بنده‌پرور! من فرزند آدم را خواه مسلمان باشد خواه هندو خواه نصرانی دوست دارم و او را برادر خود می‌دانم.^۲

هم موحد هین هم‌ا کیش هی ترک رسوم

ملتین جب مت گئین اجزای ایمان هوگئین

۱. مجله دانش، شماره ۵-۷۴، ص ۷۶.

۲. غالب کی خطوط، ج ۱، ص ۳۱۷.

ما موخده هستیم و کیش ما ترک رسوم است، تفرقه ملت چون از بین رفت همه اجزای ایمان شدند.

حالی:

چیست انسانی؟ طپیدن در غم همسایگان از سموم گل در باغ عدن بریان شدن

اقبال:

آدمیت احترام آدمی با خبر شو از مقام آدمی

عشق

مولانا روم:

ملت عشق از همه دینها جداست عاشقان را مذهب و ملت خداست

حافظ:

کمتر از ذره نه ای پست مشو، عشق بورز تا به خلوت گه خورشید رسی چرخ زنان

عرضه کردم دوجهان بر دل کار افتاده به جز از عشق تو باقی همه فانی دانست

بیدل:

به غیر عشق نه دانیم هیچ آیینی گزیده ایم چو پروانه سوختن مذهب

شمس مغربی:

از خانقه و صمعه و مدرسه رستیم در کوی مغان با می و معشوق نشستیم

صلح کل

خسرو:

خسرو اگر وصل خواهی صلح کن با خاص و عام
با مسلمان الله الله با برهمن رام رام

بیدل:

بیا زاهد طریق صلح کل هم عالمی دارد

تو و تسبیح و ما و می کشی، هر کاری و مردی

زین تفنگ و تیر پرخاشی که دارد جهل خلق

نیست ممکن تا نیارد درمیان شمشیر صلح

و از جام می درس گرفته می‌گوید که او با عیب و هنر می‌خواران سروکاری ندارد و هر یکی را بدون تفریق مذهب و ملت بهره‌برداری بخشیده سیاست «صلح کل» را پیش گرفته است.

به عیب و هنر چشم نا دوخته چراغی ز صلح کل افروخته^۱
در جای دیگر خود را مخمور «سمندر مشربی» نامیده می‌گوید:
عمرها بودم مخمور سمندر مشربی
نیست از انصاف اگر ریزی به خاک ما شراب
و در جای دیگر اصطلاح «مشرب» برایش به کار برده است.

در مشرب زن و از قید مذاهب بگریز
عاقبت نیست در آن بزم که سازش جنگ است

بی‌خبر:

ما به هفتاد و دو ملت صلح کل داریم و بس
جاده‌ای دارد به هر مذهب طریق دین ما
بجای سیر نتوان کرد بی‌همرنگی عالم
به ایران مومن و در هند باید برهمن باشم
بانگ یکرنگی دگر بر مومن و کافر زدم
و حدتم می‌داشت غیرت، یکه بر لشکر زدم
و حدت آباد است هند از ساکنان او می‌پرس
جمله متصورند این جا و هراس دار نیست

این موضوع در شرایط کنونی و اوضاع سیاسی موجود در جهان از ارزش بیکران برخوردار است. زیرا همان‌طور که می‌دانیم سرتاسر جهان در حال حاضر در گرو تروریسم است. بر اثر مسئله تروریسم و ضد تروریسم و وجود سلاح‌های هسته‌ای و مهلک، جهان با وضعی مواجه است که امنیت عالم می‌خواهد از بین برود و زندگی مردم همواره در معرض خطری قرار دارد که در سراسر تاریخ بشری نبوده است.

بی‌خبر:

از بسکه سوختیم ز وضع جهانیان در دل فتد ز کجروی شان بداغ پا
 بنده نمی‌خواهم در عمق این وضع وخیم سیاسی بروم اما خطری که ما بدان مواجه
 هستیم اگر چاره‌ای برای رهایی از آن هر چه زودتر دریافت نکردیم هر یکی از
 کشورها، چه پیشرفته و چه در حال رشد، مستقیم یا بالواسطه، تحت تأثیر آن قرار
 خواهد گرفت و امنیت جهانی را تهدید خواهد کرد.
 در این پرتو منظره، اگر سیاست صلح کل را پیش بگیریم امید بلکه یقین است که
 آن امنیت سراسر جهان را تضمین خواهد کرد.
 بیدل:

دوش از پیر خرد جسم طریق عافیت گفت ای عاقل بهر تقدیر با تقدیر صلح
 در آخر می‌خواهم توجهات سران کشورها و علی‌الخصوص آقایان جورج بوش و
 بلر و هم‌نویان‌شان را بدان نکته جلب کنم که تنها همین سیاست است که بربنای آن در
 جهان امنیت برقرار خواهد شد و الا همان‌طوری که مولانا روم فرموده‌اند:
 هر عمل اجری و هر کرده جزایی دارد
 حافظ چه خوب گفته:

دور فلکی یکسره بر منتهج عدل است خوش باش که ظالم نبرد راه بمنزل
 بیدل:

مقام ظالم آخر بر ضعیفان است ارزانی
 که چون آتش ز پا افتد به خاکستر دهد جارا
 بلکه یک قدم جلوتر رفته سازمان ملل متحد را هدف انتقاد قرار داده می‌گوییم:
 از مزاج اهل دول رسم اتحاد مجو در زمین تیره دلان سایه مشترک نشود
 کجا صلح، امروز جنگ است بس جهان جمله مینا و سنگ است و بس

منابع

۱. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: کلیات بیدل، مطبع نولکشور، لکهنو، ۱۲۸۷ هجری.
۲. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: غالب کی خطوط، مرتبه دکتر خلیق انجم، ایوان غالب (مؤسسه غالب)، دهلی‌نو، ۱۹۸۴ م، ج ۱.

